

او پر تلاطم مانند دریاست در موسم باد
او مثل رود است ، پاک و خروشان ، لبریز فریاد
در دستهایش سنگ است امروز ، در قلبش امید
غرق نگاهش ، فردا دوباره ، خواهد درخشید
اکنون اسیر است در دست دشمن ، کاشانه او
افکنده سایه ، ظلم و سیاهی بر خانه او
اندوه و ماتم ، در سینه دارد ، در مشت طوفان
داغ جدایی ، بر چهره دارد ، در چشم باران
(فردا دوباره ، با دست و طوفان ، لعن است و فریاد
بیت المقدس از کوشش او ، خواهد شد آزاد) (۲)
خواهد شد آزاد ، خواهد شد آزاد